

حکم اعدام عیسی

¹ پس پیلطس عیسی را گرفته، تازیانه زد.² و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند³ و می‌گفتند: سلام ای پادشاه یهودا! و طپانچه بدو میزدند.⁴ باز پیلطس بیرون آمده، به ایشان گفت: اینک، او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم.⁵ آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلطس بدیشان گفت: اینک، آن انسان.⁶ و چون رؤسای گهته و خدام او را دیدند، فریاد برآوردند، گفتند: صلیبش کن! صلیبش کن! پیلطس بدیشان گفت: شما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم.⁷ یهودیان بدو جواب دادند که: ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.⁸ پس چون پیلطس این را شنید، خوف بر او زیاده مستولی گشت.⁹ باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: تو از کجایی؟ اما عیسی بدو هیچ جواب نداد.¹⁰ پیلطس بدو گفت: آیا به من سخن نمی‌گویی؟ نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟¹¹ عیسی جواب داد: هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد. و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد، گناه بزرگتر دارد.¹² و از آن وقت پیلطس خواست او را آزاد نماید، لیکن یهودیان فریاد برآوردند، می‌گفتند که: اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف قیصر سخن گوید.

¹³ پس چون پیلطس این را شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جَبَّاتَا گفته می‌شد، نشست.¹⁴ و وقت تهیه فصیح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: اینک، پادشاه شما. ایشان فریاد زدند: او را بردار! بردار! صلیبش کن! پیلطس به ایشان گفت: آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟ رؤسای گهته جواب دادند که: غیر از قیصر پادشاهی نداریم.¹⁶ آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردند.

عیسی بر صلیب و مرگ او

¹⁷ و صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جُمُجْمَه مسمّی بود و به عبرانی آن را جُلْجُتَا می‌گفتند.¹⁸ او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.¹⁹ و پیلطس تقصیرنامه‌ای نوشته، بر صلیب گذارد؛ و نوشته این بود: عیسی ناصری پادشاه یهود.²⁰ و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند.²¹ پس رؤسای گهته یهود به پیلطس گفتند: منویس پادشاه یهود، بلکه که او گفت: منم پادشاه یهود.²² پیلطس جواب داد: آنچه نوشتم، نوشتم.²³ پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه‌های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛ و پیراهن را نیز، اما پیراهن درز نداشت، بلکه تماماً از بالا بافته شده بود.²⁴ پس به یکدیگر گفتند: این را پاره نکنیم، بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود. تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: در میان خود جامه‌های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند. پس لشکریان چنین کردند.

²⁵ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم زن کلّویا و مریم مَجْدَلِیّه ایستاده بودند.²⁶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک، پسر تو!²⁷ و به آن شاگرد گفت: اینک، مادر تو! و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.

²⁸ و بعد چون عیسی دید که همه‌چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: تشنه‌ام.²⁹ و در آنجا طرفی پُر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرکه پُر ساخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند.³⁰ چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: تمام شد. و سر خود را پایین آورده، جان بداد.

³¹ پس یهودیان تا بدن‌ها در روز سَبْت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود و آن سَبْت، روز بزرگ بود، از پیلطس درخواست کردند کهساق پایهای ایشان را بشکنند و پایین بیاورند.³² آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اوّل و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند.³³ اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش

از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند.³⁴ لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزهای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد.³⁵ و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید.³⁶ زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که می‌گوید: استخوانی از او شکسته نخواهد شد.³⁷ و باز کتاب دیگر می‌گوید: آن کسی را که نیزه زدند خواهند نگیست.

دفن عیسی

³⁸ و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود، از پیلطس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلطس إذن داد. پس آمده، بدن عیسی را برداشت.³⁹ و نیکودیموس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود، مُرّ مخلوط با عود قریب به صد رطل با خود آورد.⁴⁰ آنگاه بدن عیسی را برداشته، در کفن با حنوط به رسم تکفین یهود پیچیدند.⁴¹ و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ، قبر تازه‌ای که هرگز هیچ‌کس در آن دفن نشده بود.⁴² پس به سبب تهیّه یهود، عیسی را در آنجا گذاردند، چونکه آن قبر نزدیک بود.